Cultural Jurisprudence and Law Studies

Vol.1, No.1
Spring & Summer 2024
Pages: 31-53

Feasibility of Criminal Deceit through Permanent Cosmetic Procedures in Marriage Contracts

Zeinab Nafar[*1] , Ziba Azarin[2]

1. PhD. Jurisprudence and foundations of Islamic law, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)
Email: zznafar@gmail.com
2. Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities and Law,
Islamic Azad University, Safadasht Branch, Tehran, Iran. Email:
benita.azarin@gmail.com

Abstract

In the present era, with the advancement of science and technology, the increasing expectations and motivations of individuals to attain certain social and cultural positions have led to the widespread practice of permanent cosmetic procedures and surgeries among women before marriage. This phenomenon sometimes results in deceit in marriage contracts. Therefore, it is essential to analyze and investigate the feasibility of criminal deceit through permanent cosmetic procedures in marriage contracts. The findings of the research indicate that if cosmetic surgery and specific makeup are intended to deceive and conceal defects, and the marriage partner is unaware of this, it constitutes criminal deceit. However, certain common beauty-enhancing practices, such as attaching another woman's hair to a woman's hair, tattooing on the cheeks, and similar procedures, which are intended to create or enhance beauty without the intention to deceive the intended spouse, do not fulfill the criteria for criminal deceit. It is necessary for the legislator to address legal gaps by creating or amending laws and their enforcement mechanisms, while incorporating new examples and addressing other consequences related to deceit in marriage in legal texts.

Keywords: Criminal deceit, deception, cosmetic surgery, beautification, marriage

Received:	January 4, 2024	Article Type:	Research Paper
Revised:	January 28, 2024	Published by:	Hazrat-e Masoumeh University
Accepted:	March 18, 2024	DOI:	10.22034/cjls.2025.2052578.1028
Available Online:	April 6, 2024		

سال اول، شماره اول
بهار و تابستان
۱۴۰۳
صفحات: ۵۳ ـ ۳۱

مطالعات فقه
و حقوق فرهنگی

امکان‌سنجی تحقق تدلیس جزایی با عملیات زیبایی‌سازی ثابت در عقد ازدواج

زینب نفر[۱*]، زیبا آذرین[۲]

۱. مدرس دانشگاه الزهراء، دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران(نویسنده مسئول).
رایانامه: zznafar@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد صفادشت، تهران، ایران
رایانامه: benita.azarin@gmail.com

چکیده:

در عصر حاضر با توجه به پیشرفت علم و فناوری، افزایش سطح توقعات و انگیزه افراد برای برخورداری از برخی موقعیت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی و فرهنگی، عملیات زیبایی‌سازی ثابت و جراحی‌های زیبایی به انحاء مختلف در بین دختران قبل از ازدواج گسترش پیدا کرده است که گاهاً منجر به تدلیس در عقد نکاح می‌گردد. ازاین‌رو، ضرورت دارد امکان تحقق تدلیس جزایی از طریق عملیات زیبایی‌سازی ثابت در عقد نکاح مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که درصورتی‌که جراحی زیبایی و گریم‌های خاص با هدف فریب و پوشاندن عیوب باشد و طرف نکاح اطلاعی از آن ندارد، موجب تحقق تدلیس جزایی خواهد شد؛ اما برخی از کارهای افزایش‌دهنده‌ی زیبایی رایج، همچون وصل موی زنی دیگر به موی زن، خالکوبی بر گونه‌ها و مشابه آن‌ها با انواع اعمال و جراحی‌های زیبایی، بر فرضی که به‌قصد ایجاد و یا افزایش زیبایی باشد و در آن‌ها فریب زوج موردنظر نباشد، تدلیس جزایی قابلیت تحقق ندارد. بایسته است قانون‌گذار به‌منظور رفع خلأهای قانونی، با ایجاد یا تصحیح قوانین و ضمانت اجرای آن، ضمن تبیین مصادیق جدید، سایر متفرعات مترتب بر تدلیس در ازدواج را در نصوص قانونی مطرح نماید.

واژگان کلیدی: تدلیس جزایی، فریب، جراحی زیبایی، زیبایی‌سازی موقت، زیبایی‌سازی ثابت، ازدواج

تاریخ دریافت:	۱۴۰۲/۱۰/۱۵	نوع مقاله:	پژوهشی
تاریخ بازنگری:	۱۴۰۲/۱۱/۰۹	ناشر:	دانشگاه حضرت معصومه(علیها السلام)
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۲/۱۲/۲۸	DOI:	10.22034/cjls.2025.2052578.1028
تاریخ انتشار آنلاین:	۱۴۰۳/۰۱/۰۱۷		

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در حقوق جزای ایران در جرایم علیه مصالح خانوادگی وجود دارد و قانون‌گذار در ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره کرده، جرم تدلیس جزایی در ازدواج است. متأسفانه این موضوع بنا با دلایل زیادی علی‌رغم تحقق آن در جامعه کمتر موردتوجه مردم قرار گرفته است. در برخی موارد امر مقدس ازدواج ممکن است با توسل به وسایلی ناپسند صورت گیرد که قداست و حرمت آن را خدشه‌دار می‌نماید. یکی از نمونه‌های بارز آن فریفتن هر یک از زوجین طرف مقابل خود می‌باشد. چنین آفتی قانون‌گذار اسلامی را وادار به واکنش نموده تا برای حفظ و صیانت از کیان خانواده در مقام وضع ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی برآید؛ اما در تعیین عنوان بر عمل مجرمانه مذکور غالب حقوقدانان کیفری چه به صراحت و چه در مقام تشریح آن را تدلیس در ازدواج دانسته‌اند که در موضعی مشابه علمای حقوق مدنی نیز در تشریح ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی هم از واژه تدلیس استفاده نموده‌اند که منشأ هر دو آن‌ها را می‌توان تبعیت از فقها دانست که در کتب خود تحت عنوان تدلیس در نکاح در آن به بحث پرداخته‌اند. (حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۱) یکی از مسائل نوپدید که باعث شده طرفین در عقد ازدواج بتوانند عیوب خود را مخفی نمایند یا ظاهر خود را مطابق با خواست طرف مقابل به‌گونه‌ای جلوه دهند که اگر طرف مقابل واقعیت را بداند ممکن است راضی به ازدواج نشود یا با شرایط دیگر آن را بپذیرد، استفاده از علم پزشکی به‌منظور جراحی و اصلاح عیوب ظاهری، زیباسازی و غیره است. (شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۶۹) سابقه موضوع را به نحوی می‌توان در فقه اسلامی دید. چنان‌که یکی از موارد تدلیس، تدلیس ماشطه (آرایشگر) است. به این معنی که زنی که قصد ازدواج دارد نیکوتر از آنچه که هست جلوه داده شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷؛ فخر المحقّقین، ۱۳۸۷ ش: ۴۹۶/۱) در علوم نوین پزشکی این مسئله را می‌توان تحت عنوان جراحی پلاستیک مورد مطالعه قرارداد. جراحی پلاستیک ازآنجاکه قابلیت مخفی نمودن عیوب یا جلوه نیکوتر ظاهر را دارد از اسباب تدلیس است ولی صراحتاً نباید آن را مصداق تدلیس دانست.

۱. مفهوم جراحی زیبایی

جراحی‌های زیبایی و ترمیمی خود از اقسام جراحی پلاستیک می‌باشند، لذا واژه مطلق جراحی پلاستیک جامع بین انواع جراحی‌های زیبایی و ترمیمی است و ازآنجاکه ازلحاظ پزشکی این واژه بیشتر موردتوجه است و در تعریف و تقسیم مورد کاربرد قرار می‌گیرد ما نیز با توضیح این اصطلاح، بحث را پی می‌گیریم: این واژه از واژه لاتین «Platicus» به معنای شکل دادن و قالب زدن مشتق شده است و درواقع جراحان پلاستیک صورت یا بدن فرد را شکل داده و به آن قالب می‌دهند تا به شکلی

خوشایندتر درآیند. شکل دیگر این واژه پسوند «پلاستی» است که در نام بسیاری از شیوه‌های رایج جراحی پلاستیک به کار می‌رود. به‌عنوان‌مثال اصطلاح «رینوپلاستی» که «رینو» به معنای بینی و «پلاستی» به معنای شکل دادن است و روی هم‌معنای شکل‌دهی به بینی را می‌دهد. (اولسن، ۲۰۰۵ م، ص ۵) در اصطلاح، جراحی پلاستیک نوعی از اعمال جراحی است که مرتبط با ترمیم قسمت‌های ضایعه دیده بدن، تصحیح، تغییر شکل و تأمین وظیفه عضو آسیب‌دیده می‌باشد. به طور خلاصه باید گفت جراحی زیبایی عنوانی است که به هر نوع عمل جراحی که برای زیباتر کردن اعضا یا چهره انسان انجام شود، اطلاق می‌گردد، البته گاهی این جراحی‌ها به دنبال نقایص و ناهنجاریهای شکلی (اعم از مادرزادی یا عوارض ناشی از بیماریها و حوادث) صورت می‌گیرند که در این مورد از آن‌ها با عنوان جراحی ترمیمی یاد می‌شود و اغلب دارای ضرورت عرفی می‌باشند، مانند مبادرت به جراحی ترمیمی مرتبط با توده‌های پوستی، انحراف بینی، آثار برجایمانده از سوختگیها، زخم‌ها و شکستگی‌ها و غیره از منظر انجمن پزشکی ایالات‌متحده آمریکا[1] جراحی پلاستیک دو نوع است: یکی جراحی که باهدف بازسازی ساختار عادی بدن برای ارتقای شکل ظاهری بیمار انجام می‌شود (جراحی زیبایی) و دیگری جراحی که برای برطرف کردن هیأت و شکل غیرعادی بدن (عوارض ایجادشده توسط تومورها، بیماری‌ها، عفونت‌ها و...) صورت می‌گیرد (جراحی ترمیمی). شق دیگری از نوع دوم جراحی است که باهدف ارتقای شکل ظاهری عضو انجام می‌شود؛ بنابراین؛ جراحی زیبایی باعث ارتقای ظاهر می‌شود. درحالی‌که جراحی ترمیمی موجب ارتقای عملکرد می‌شود. (اولسن، ۲۰۰۵ م، ص ۵)

مجمع فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی در هجدهمین نشست خود در کشور مالزی عمل جراحی زیبایی[2] را این‌گونه تعریف کرده است: عملی جراحی است که به‌منظور زیباسازی (بازسازی) (ظاهری) جزء یا اجزاء جسم ظاهری انسان یا بازگرداندن عملکرد آن است هنگامی‌که خلل مؤثری در آن حادث شود. برخی عمل جراحی زیبایی[3] و عمل جراحی اصلاحی[4] را تفکیک و عمل جراحی زیبایی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: هرگونه فرآیند در تغییر ساختار فیزیکی ظاهری بدن به‌منظور بهبود ظاهری بدن مانند کاهش وزن یا کوچک نمودن بینی، عمل جراحی زیبایی است. در مقابل، عمل جراحی اصلاحی یا ترمیمی هرگونه عمل جراحی یا هرگونه فرآیند اصلاحی به‌منظور اصلاح ناهنجاری‌های ظاهری بدن است اعم از این‌که این ناهنجاری‌ها عیوب مادرزادی یا نواقص ایجادشده در اثر حوادثی مانند آتش‌سوزی باشد.

---

1. The American Medical Association (AMA).
۲. معادل عربی عمل جراحی زیبایی «عملیات الجراحات التجمیلیه» است.
3. Cosmetic surgery or aesthetic surgery.
4. Reconstructive surgery.

۲. اقسام جراحی زیبایی

طبق تعریف انجمن پزشکی ایالات‌متحده امریکا، تخصص جراحی پلاستیک شامل دو گروه از روش‌هاست:

۲ـ ۱. جراحی ترمیمی

«جراحی ترمیمی، در مورد ویژگی‌های غیرطبیعی بدن انسان (که معمولاً نتیجه نقایص مادرزادی، ناهنجاری تکاملی، عفونت، تومورها یا بیماری‌هاست) به کار می‌رود؛ به‌طورکلی، جراحی ترمیمی برای بهبود عملکرد انجام می‌شود، اما برای ایجاد ظاهری طبیعی‌تر نیز کاربرد دارد.» (اولسن، ۲۰۰۵ م، ص ۸) این قسم از جراحی را برخی جراحی زیبایی ضروری (جراحة التجمیل الحاجیة) نامیده‌اند و آن را مخصوص عیوب خلقیه (عیوب مادرزادی و عیوب ناشی از بیماری‌های داخلی) و عیوب مکتسبه (عیوب ناشی از اسباب خارجی مثل تصادف و حریق) دانسته‌اند. (محامی، ۲۰۱۱ م، ص ۱۹۴) بنابراین اگر برای اصلاح و ترمیم شکل، کارکرد یا عملکرد یک عضو باشد جراحی ترمیمی محسوب می‌گردد که خود می‌تواند به دو بخش جراحی ترمیمی حیاتی و جراحی ترمیمی انتخابی تقسیم شود.

۲ـ ۲ ـ ۱. جراحی ترمیمی حیاتی

در مواردی است که هدف از انجام جراحی اصلاح عملکرد یک عضو و دفع خطرات ناشی از وضعیت فعلی است، مثل جراحی انحراف بینی که توأم با اختلال تنفسی باشد یا جراحی تومورها و عفونت‌های خارجی که بقای آن‌ها می‌تواند سلامت فرد را به مخاطره اندازد. از این منظر جراحی ترمیمی حیاتی، به‌مانند سایر اعمال ضروری در حیطه پزشکی بوده و به معنای کامل درمانی به‌حساب می‌آید. (طالبی و عباس، ۱۳۹۴، ص ۱۶)

۲ـ ۲ ـ ۲. جراحی ترمیمی انتخابی

صرفاً جهت اصلاح شکل عضو موردنظر و رفع نقایص مادرزادی یا نقایصی که ناشی از حوادث و بیماری‌ها است، انجام می‌پذیرد و فرد داوطلب این نوع جراحی در معرض عواقب بعدی و خطر از دست دادن جان یا عضو خود قرار ندارد، بلکه صرفاً به دلیل از دست دادن شکل طبیعی عضو مربوطه و نازیبایی حاصل از آن به چنین عملی مبادرت می‌ورزد. نام دیگری که می‌توان بر این نوع جراحی گذاشت، جراحی ترمیمی اصلاحی است، (نقیبی و کلهرنیا گلکار و صدرطباطبائی،۱۳۹۴، ص ۷۹) مانند جراحی اصلاح اسکارهای سوختگی. در واقع این قبیل جراحی‌ها جهت مرتفع ساختن نقص عضو بیمار صورت می‌گیرد، نقصی که اگر به آن رسیدگی نشود هم هیچ مشکلی برای فرد تا پایان

عمر به وجود نمی‌آورد، اما اگر مورد جراحی قرار گیرد ضمن رفع نقص ظاهری، درعین‌حال ظاهر بیمار را هم زیباتر می‌کند. (طالبی و عباس، ۱۳۹۴، ص ۱۶۱)

۲ـ ۲. جراحی زیبایی محض

عبارت است از «انجام عمل جراحی برای تغییر شکل دادن به ساختمان‌های طبیعی بدن که ظاهر بیمار را بهبود بخشیده و به او اعتمادبه‌نفس می‌دهد.» (اولسن، ۲۰۰۵ م، ص ۸) همان‌طور که ملاحظه می‌شود ملاک تعریف یک جراحی به‌عنوان جراحی زیبایی محض، طبیعی بودن عضوی است که مورد جراحی قرار می‌گیرد، لذا در این جراحی‌ها هدف، از آن شفای بیمار از درد جسمانی یا رهایی او از نقایص اعضای بدن نیست، بلکه هدف، ارتقای آن عضو ازلحاظ زیبایی‌شناسی است. بنابراین ملاک برای صدق عنوان جراحی زیبایی، سالم بودن عضو مربوطه است که این خود محل مناقشاتی شده و تعیین یک معیار که بر اساس آن بتوان گفت این عضو طبیعی است و آن عضو غیرطبیعی را دچار مشکل کرده است. درنتیجه معیار تقسیم‌بندی جراحی زیبایی و ترمیمی به هدف از این نوع جراحی بستگی دارد، اگر هدف صرفاً برای زیباسازی، بدون نقص و عیب ظاهری و معقول باشد، ما با جراحی زیبایی روبرو هستیم. (شکرامرجی و عباسی،۱۳۸۷، ص ۲۶) اگرچه از لحاظ علمی در تبیین جراحی پلاستیک بین دو قسم جراحی پلاستیک زیبایی و ترمیمی قائل به تفکیک می‌شوند، (اولسن، ۲۰۰۵ م، ص ۸) لیکن به نظر می‌رسد آنچه که به نحو مطلق در عرف مستعمل گردیده، همین عنوان جراحی زیبایی باشد و می‌توان با استمداد از این عبارت و استقرا در آرای فقها، به دو بخشِ جراحی زیباییِ ترمیمی و جراحی زیباییِ محض، جهت ترتب آثار خاص، رهنمون گردید، البته شایان‌ذکر است که به واسطه دشواری تفکیک بین جراحی زیبایی و ترمیمی و ارائه الگوی پذیرفته شده‌ای مبنی بر طبیعی یا غیرطبیعی بودن ظاهر یک فرد، برخی اساس این تقسیم‌بندی را به بوته نقد کشیده‌اند. (نقیبی و کلهرنیا گلکار، ۱۳۹۴، ص ۸۶)

۳. تعریف اصطلاحی تدلیس

در فقه اسلامی، تدلیس معمولاً ضمن بحث از مصادیق پراکنده آن در ضمن عقود معین مثل تدلیس ماشطه در نکاح و تصریه در بیع حیوان مطرح شده است و اکثر فقها به استقلال به بحث از تدلیس نمی‌پردازند و در مبحث خیارات نیز خیار تدلیس را به‌عنوان مستقلی مطرح نمی‌سازند بلکه آن را از فروع خیار عیب یا خیار غبن می‌دانند. با این وجود، بعضی از فقها مانند شهید اول در لمعه و شهید ثانی در الروضه البهیه، خیار تدلیس را به استقلال مطرح ساخته‌اند؛ اما ایشان هم به

بررسی همان مصادیقی از تدلیس پرداخته‌اند که فقهای دیگر در سایر مباحث، آن را عنوان کرده‌اند مانند شرط صفت کمالی در زن مثل سرخی صورت و بلندی مو - که سایر فقها در تدلیس ماشطه به آن پرداخته‌اند - یا تصریه در حیوان.

شهید ثانی در الروضه البهیه در تعریف تدلیس آورده: «تدلیس کننده (مدلس) واقعیت را پنهان ساخته و امری را که واقعیت ندارد در نظر طرف مقابل می‌آورد. ازاین‌رو شرط کردن صفتی که می‌داند وجود ندارد - چه از جانب بایع باشد یا مشتری - تدلیس محسوب می‌شود.» (نقیبی و کلهرنیا گلکار، ۱۳۹۴، ص ۸۶)

علامه حلی در قواعد، تدلیس را زمانی دارای اثر می‌داند که باعث اختلاف قیمت شود (حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۶) و در مفتاح الکرامه آمده که گر چه معنای لغوی تدلیس، پوشاندن عیب متاع از مشتری است اما آنچه بین فقها معروف می‌باشد، خلاف این است؛ زیرا ایشان، تدلیس را بر کتمان وصف و اظهار صفت کمال - هرچند عیب نباشد - اطلاق می‌کنند. همچنین تدلیس را منحصر به متاع نمی‌کنند مثل بحث در مورد تدلیس ماشطه و ضابطه‌ای که برای وصف ذکر می‌کنند، عقلایی بودن آن است؛ یعنی از نظر عقلا این شرط، متعارف و مقصود باشد؛ هرچند که خلاف آن وصف از جهت قیمت، ارزش بیشتری داشته باشد. (حسینی عاملی، بی‌تا، ص ۶۴۴) در مصباح الفقاهه آمده که تدلیس را از لحاظ لغوی عبارت است از مشتبه ساختن حقیقت امر بر دیگری یا مخفی ساختن عیب کالا از مشتری و پنهان ساختن آن با اظهار نمودن کمالاتی که در کالا نمی‌باشد و از لحاظ فقهی نیز همین معنا را دارد و نتیجه گرفته که صرف ایجاد کردن رغبت و انگیزه در مشتری تدلیس محسوب نمی‌شود و گرنه باید می‌گفتیم که هر نوع تزیین کالا حرام است؛ زیرا هر تزیینی باعث تمایل و رغبت مشتری خواهد شد و این سخنی است که هیچ فقیهی به آن ملتزم نمی‌شود. (خویی، ۱۴۲۸ ق، صص ۲۰۵ و ۲۰۶)

برخی از فقها نیز بعد از بیان معنای لغوی تدلیس و بدون ارائه معنای اصطلاحی به بحث از تحقق تدلیس و سایر مطالب مربوط به آن پرداخته‌اند، گویا معنای اصطلاحی اختلاف زیادی با معنای لغوی ندارد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۰) زیرا تدلیس حقیقت شرعیه بلکه به همان معنای لغوی و عرفی است و دلیلی نداریم که شارع مقدس حقیقت تازه‌ای برای معنای تدلیس قائل شده باشد و لفظ تدلیس را از معنای لغوی به معنای شرعی منتقل کرده باشد. به‌هرحال معنای اصطلاحی در متون فقهی و حقوقی، از جهتی گسترده‌تر از معنای لغوی است. در این متون، تدلیس آن است که یکی از دو طرف عقد کارهای فریبنده و نیرنگ آمیز انجام دهد، یا این کارها با آگاهی او صورت گیرد و به سبب آن کارها، کالای مورد معامله یا شخص طرف عقد، فاقد عیب یا

نقص موجود یا واجد کمال غیر موجود نمایانده شود و با اغوای طرف دیگر عقد، وی بـه انعقـاد آن برانگیخته شود. (شهیدثانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۲۷) بر این اساس، تدلیس علاوه بر پوشـاندن عیـب، اظهار کمال غیر موجـود را نیـز در برمی‌گیـرد. (حسـینی عـاملی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۶۴۴) بااین‌حـال برخی منابع آن را به همان معنای لغوی می‌دانند. ظاهر کلمات این اسـت کـه اختلاف‌نظـر وجـود دارد، ولی وقتی دقت شود این کلمات به یک چیز واحد برمی‌گردد.

۴. تعریف تدلیس در نکاح

در مطالب قبلی بیان کردیم که تعریف اصطلاحی تدلیس با تعریف لغوی آن ارتباط نزدیکـی دارد و به معنای کتمان کردن عیب، نیرنگ زدن و فریفتن است.(آذرنوش، ۱۳۹۱: ۳۶۱) در نتیجه آنچه که در مورد تدلیس در نکاح رخ می‌دهد، حاکی از مخفی کردن یا برخلاف واقع جلوه دادن چیزی است. آنچه از تأمل در کتب فقهی درباره این موضوع بدست می‌آید این است که اکثریت فقهـای امامیـه، عنوان تدلیس را اغلب در ضمن کتـاب بیـع و نکـاح، بـه‌عنوان یکـی از موجبـات خیـار بـه بحـث گذاشتند. لکن برخی از فقها تدلیس در نکاح را تعریف نکرده و از همان ابتدا بـه بیـان مصـادیق آن پرداخته‌اند (نجفـی ۱۴۱۰: ۳۶۲/۳۰؛ حـر عـاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/ ۲۲۰؛ محقـق کرکـی، ۱۴۱۴: ۲۸۰/۱۲؛ شهید ثانی ۱۴۱۳: ۱۳۹/۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۹: ۶۶/۵) که شاید دلیل آن تعریف خیار تدلیس در عقد بیع باشد. برخی خیار تدلیس را در شمار اقسام خیار نیاورده و به سـبب پیونـد موضـوع تـدلیس بـا عیوب در معاملات، آن را در باب خیار عیب و در ضـمن مبحـث بیـع المصـراه یـا تصـریه مطـرح کرده‌اند. شماری دیگر آن را صورتی خاص از خیار تخلف از وصف دانسته‌اند، اما برخـی فقهـا بـه استقلال خیار تدلیس تصریح کرده‌اند و برخی دیگر درباره آن در فصلی جداگانه یا به‌عنوان خیاری مستقل بحث کرده‌اند. گفتنی است که موضوع تدلیس در ابواب فقهی مربـوط بـه مکاسـب حـرام، بیع، نکاح و گاه شهادات مطرح بوده است.

اگرچه فقها در مورد تدلیس ذیل مبحث نکاح به‌اجمال و تفصیل، صحبت کرده‌اند امـا در غالـب آن‌ها، تعریفی به‌عنوان تعریف اصطلاحی تدلیس در نکاح در ابتدای کلام ایشان مشـاهده نمـی‌شـود. آنچه در بیشتر کتب فقهی جعفری، آغازکننده این مطالب می‌باشد تعریف تدلیس با توجه به مصـادیق آن می‌باشد. در اکثر این کتاب‌ها، شروع کلام با مثال زدن و بیان مصـادیق معـروف تـدلیس در نکـاح می‌باشد. مثلاً در اکثریت کتب فقهی ما شروع کلام با عباراتی به این مضمون آمده است: «اگر مـردی با زنی ازدواج کند بنا بر اینکه آزاد اسـت و بعـد از ازدواج بفهمـد کـه او کنیـز اسـت حـق دارد او را رد کند...»؛ و در ادامه به سایر احکام از مصادیق ذکرشده پرداخته‌اند. با کمی دقت در شـکل سـاختاری

مطالب این کتاب‌ها و تطبیق آن‌ها با کتب مرجع حدیثی، درمی‌یابیم که منبع همه آن‌ها، روایات ابواب عیوب و تدلیس در نکاح می‌باشد و فقهای ما غالباً بـر یـک شـیوه و اسـلوب بیـان بـه طـرح مباحـث پرداخته‌اند. در این میان برخی از کسانی که به استقلال راجع به تدلیس در نکاح پرداخته‌انـد، تعریفـی اصطلاحی ارائه کرده‌اند. گر چه این تعاریف نیز برگرفته از مصادیقی بوده است کـه در روایـات آمـده، اما به‌هرحال یک نظم و چهار چوبه‌ای برای بیان مطلب تدارک دیده‌اند. برای نمونـه، تعریـف یکـی از فقها دراین‌باره: «تدلیس در نکاح یعنی زوج یا زوجه یا ولی آن‌ها یا - بنابر نظری - نماینـده‌ای از طـرف آن‌ها، خبر از سلامتی یا ویژگی کمالی در یکی از طرفین عقد نکاح بدهد خواه درخواست دانسـتن آن شده باشد خواه نشده باشد.» (علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۹)

شهید اول یکی از موارد خیار تدلیس را، شرط کردن صفت کمالی همچون بکـارت یـا انجـام دادن کاری که به سبب آن توهم در ذهن طرف دیگر به وجود آید مثل سرخاب زدن به چهـره زن یـا گذاشتن موی مصنوعی برای او، می‌داند در حالتی که معلوم شود آن صفات وجود ندارند و در واقع تعریفی از تدلیس در نکاح ارائه کرده است. (شهید اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۱۶) اما در تعریفی رسـاتر از شهید ثانی، مرجع تدلیس در نکاح، اظهار و بیان کردن چیزی اسـت کـه موجـب کمـال اسـت یـا مخفی کردن و پوشاندن امری است که موجب نقصان است. (شهید ثـانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۸. ص ۱۴۰) منظور از اظهار کمال درجایی است که آن کمال واقعاً وجود نداشـته باشـد و ادعـای آن را کنـد یـا نقص وجود داشته باشد و آن را پنهان کند. همچنین در تعریف دیگری منظور از تدلیس در نکـاح را این می‌داند که شخص با علم و آگاهی از عیبی که خارج از خلقت اصلی است سـکوت کنـد و یـا صفت کمالی را در زن ادعا کند که در او نیست. (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۲ ص ۱۲۷) شـیخ انصـاری نیز تعریفی مشابه آنچه شهید ثـانی بیـان کـرده اسـت، دارد. (انصـاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۶۸) برخـی دیگر، منظور از تدلیس در نکاح را ناظر به فریب در یکی از این دو امـر مـی‌داننـد، فریـب دادن در ویژگی صحت و سلامتی و فریب دادن در ویژگی کمالی که در عقد شرط شده است.(فاضل هندی، ۱۴۲۷ ق، ج ۷، ص ۳۸۳) اما کسانی هم هستند که مراد از تدلیس را توصیف زن به صحت نزد مـرد به‌قصد ازدواج می‌دانند به‌گونه‌ای که آن توصیف، سبب فریـب خـوردن و مغـرور واقـع شـدن مـرد گردد.(اصفهانی، ۱۴۲۲، صص ۷۴۵ و ۷۴۶)

اگرچه ظاهر تعاریفی که در لسان فقهای امامیه آمده است، این‌چنـین برداشـت مـی‌شـود کـه غالب فقها در بیان مراد از تدلیس در نکاح، فریب و نیرنگی که از جانب زن یا متولی امر ازدواج او، صورت گرفته را تدلیس در نکاح دانسته‌اند، اما اکثریت ایشـان، در ضـمن بیـان احکـام و مسـائل، فریب از ناحیه زوج را نیز مصداق این موضوع دانسته‌اند. هرچند در مورد شـرایط تحقـق تـدلیس و

برخی آثار و احکام در میان ایشان، اختلاف‌نظر وجود دارد، اما معنا و مفهوم این عنوان در نظر آن‌ها، باوجود اختلاف تعابیر، یکی است و به زبان ساده‌تر و کامل‌تر می‌توان گفت تدلیس در نکاح آن است که زن یا مرد به‌گونه‌ای توصیف شوند که موجب گول خوردن و اشتباه طرف دیگر در امر ازدواج شود. خواه به‌صرف سکوت در مقابل عیب یا نقصی در او و خواه به توصیف صفاتی که نداشته باشد.

با توجه به تعریف تدلیس در ماده ۴۳۸ قانون مدنی، تدلیس در نکاح آن است که با اعمال متقلبانه، نقص یا عیبی را که در یکی از زوجین هست، پنهان دارند، یا او دارای صفات کمالی معرفی کنند که فاقد آن است.(صفایی و امامی، ۱۴۰۲) مثلاً مرد برخلاف واقع خود را دارای ثروت و مقام یا با ارائه گواهی مجعول، خود را لیسانسیه یا دکتر معرفی می‌کند و طرف دیگر را وادار به قبول نکاح می‌کند و یا زن برخلاف حقیقت، خود را دختر فلان شخص معروف یا دارای هنر خیاطی، موسیقی، آشپزی و غیره جلوه می‌دهد یا خود را باکره معرفی می‌کند یا کچلی‌اش را با کلاه‌گیس می‌پوشاند و بدین طریق موافقت مرد را با ازدواج جلب می‌نماید و بعد از عقد معلوم می‌شود که طرف فاقد وصف مقصود بوده یا عیبی داشته که با عملیات فریبنده خود را مخفی کرده است؛ بنابراین برای تحقق تدلیس، یکی از دو همسر باید به‌عمد، طرف دیگر را بفریبد و دیگری را مغرور و راضی به نکاح سازد.

مطابق این تعریف، تدلیس در ازدواج، این موضوعات را در برمی‌گیرد؛

۱. صفت کمالی که وجود ندارد یا کتمان نقصی که وجود دارد.

۲. ابراز یا کتمان به‌واسطه رفتار، گفتار و سکوت واقع شود.

۳. مخفی ماندن حقیقت از دید طرف مقابل، به‌گونه‌ای که عرفاً قابل مسامحه نباشد و آگاهی از آن مورد سبب عدم ازدواج شود.

۵. ارکان و شرایط تحقق تدلیس جزایی در ازدواج

برای تحقق هر جرمی عناصر سه‌گانه متشکله آن (عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی) لازم می‌باشد. جرم تدلیس نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد. اکنون به بررسی این عناصر می‌پردازیم.

۵ـ ۱. عنصر قانونی

درگذشته مواد ۵ و ۶ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ در خصوص فریب در ازدواج مقرر می‌داشت: ماده ۵ «هر یک از زن و شوهری که قبل از عقد طرف خود را فریبی داده که بدون آن

فریب، مزاوجت صورت نمی‌گرفت به شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد». ماده ۶ «هر مردی مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحاً اطلاع دهد که زن دیگری دارد یا نه این نکته در قباله مزاوجت قید می‌شود» مردی که در موقع ازدواج برخلاف واقع خود را بی‌زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد به مجازات فوق محکوم خواهد گردید»

دو ماده فوق به‌موجب ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی منسوخ گردیده که به‌موجب آن «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد». (شکری، رضا، ۱۳۸۱، ص ۶۳۵). در مقایسه قانون سابق و لاحق جدای از شباهتی که در میزان مجازات مقرره و عبارت قبل از عقد وجود دارد جهات افتراق آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۱. در ماده ۵ قانون سابق قانون‌گذار از عبارت «زن و شوهری» استفاده نموده است درحالی‌که در ماده ۸۷۳ از عبارت «زوجین» استفاده نموده.

۲. در ماده ۵ قانون سابق قانون‌گذار از صرف عبارت «طرف خود را فریب داده» استفاده کرده درحالی‌که در ماده ۸۷۳ قانون‌گذار با به کار بردن عبارت «امور واهی» مصادیقی از اعمال فریبکارانه را نیز در مقام تمثیل ارائه داده است؛ مانند «داشتن تحصیلات عالی، تمکن مال و موقعیت اجتماعی»

۳. در ماده ۵ قانون سابق قانون‌گذار احراز رابطه علیت را با عبارت «بدون آن فریب مزاوجت صورت نمی‌گرفت» بیان داشته درحالی‌که در ماده ۸۷۳ با عبارت «عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود» احراز رابطه علیت را ضروری دانسته است.

۴. در ماده ۶ قانون سابق قانون‌گذار تکلیفی را برای مرد در زمان وقوع عقد مبنی بر بیان تجرد یا تأهل در نظر گرفته که اظهار خلاف آن جرم محسوب گشته درحالی‌که در قانون لاحق قانون‌گذار با بکار بردن عبارت «تجرد» در ماده ۸۷۳ و اطلاق داشتن آن بر هر یک از زوجین خود را بی‌نیاز از وضع ماده جداگانه دانسته است. (نبی پور، ۱۳۸۵، ص ۵)

اما درنهایت در خصوص قابل گذشت بودن یا نبودن جرم موضوع ماده ۸۷۳ مشاهده می‌کنیم که قانون‌گذار در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی در مقام احصا جرایم قابل گذشت از این ماده ذکری نکرده در نتیجه آن را جرمی غیرقابل گذشت دانسته است که شاید علت آن را بتوان ناشی از فرهنگ حاکم بر جامعه و حفظ کیان خانواده و اهمیت زیادی که به امر ازدواج برخلاف جوامع دیگر داده می‌شود دانست. خصوصاً اینکه بعد از شکست هر یک زوجین در ازدواج اول، جایگاهی

را که سابقاً دارا بوده‌اند ازدست‌داده که این امر در خصوص دختران با توجه به اصطلاحاتی که متأسفانه به‌مراتب حادتر و وخیم‌تر می‌باشد. مؤید این رفتار مشابه قانون‌گذار نسبت به سایر جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی جز جرم ترک انفاق می‌باشد که به همه آن‌ها جنبه عمومی داده است. جنبه عمومی دادن به چنین جرمی ممکن است در بسیاری از موارد خلاف شئون و حتی مصالح خانوادگی و اجتماعی زوجین باشد، زیرا چه‌بسا زنی با طرح شکایت اولیه موجبات تعقیب کیفری شوهرش را فراهم نماید اما به علل دیگری همچون وجود فرزند و یا دارای حمل شدن به تداوم زندگی با شوهرش علی‌رغم تحقق فریب رضایت دهد و نسبت به شکایت مطروحه اعلام گذشت نماید در این صورت ممکن است فقط از باب عوامل مخففه باعث تخفیف مجازات گردد و شوهرش پس از محکومیت دیگر حاضر به تداوم زندگی با زنی که موجبات محکومیت وی را فراهم کرده نباشد. به نظر می‌رسد شایسته بود مقنن با نگرش واقع بینانه و جرم شناسانه به این موضوع و در نظر گرفتن مصالح فردی و اجتماعی جرم مزبور را در زمره جرایم با حیثیت خصوصی قلمداد می‌کرد. همان روشی که مقنن پیشین در ماده ۷ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳ در پیش گرفت. (همان، ص ۵)

۵ـ ۲. عنصر مادی

عموماً عنصر مادی، به ارتکاب فعل یا ترک فعل موردنظر مقنن توأم با اوضاع و احوالی که بستر لازم را برای پیدایش نتیجه مجرمانه فراهم می‌آورند اطلاق می‌شود. بر این اساس عنصر مادی دارای ارکان بسیار مهمی است که هر کدام از آن‌ها در تکوین و تشکیل آن نقش به سزایی دارند. این عنصر صرف‌نظر از انواع جرم دارای اجزای ذیل است که شایسته است هرکدام را جداگانه مورد تجزیه و تحلیلی قرار دهیم.

۱. رفتار مجرمانه؛ ۲. اوضاع‌واحوال اختصاصی جرم؛ ۳. رکن و نتیجه؛ ۴. رابطه علیت. (نوربها، ۱۳۹۴، ص ۲۶۶)

۵ـ ۲ ـ ۱. رفتار مجرمانه

رفتار مجرمانه در جرم فریب در ازدواج با توجه به‌تصریح قانون‌گذار که می‌گوید: «چنانچه هر یک ازدواج زوجین قبل ازدواج عقد ازدواج طرف خود را فریب دهد» به‌صورت فعل مثبت مادی می‌باشد؛ یعنی انجام عمل یا کنشی به‌صورت ایجابی ازدواج ناحیه هر یک از زوجین برای تحقق جرم شرط ضروری محسوب می‌گردد. فعل مثبت گاه می‌تواند به‌صورت گفتار باشد. چنانچه هر

یک ازدواج زوجین به‌طرف مقابل خود اظهار نماید که برای مثال مجرد یا دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی است و گاه به‌صورت افعالی تجلی می‌کند مانند اینکه هر یک از زوجین با انجام بعضی کارها مانند ارسال مدارک دانشگاهی مجعول طرف خود را به فریبد و گاه نیز فعل مرتکب می‌تواند به‌صورت نوشتار باشد. به‌عنوان مثال یکی از زوجین با ارسال نامه‌هایی برای طرف مقابل خود، امور واهی و غیرواقعی را برای وی به‌صورت واقعی تشریح نماید مثلاً شخصی که بیکار است با ارسال نامه برای طرف مقابل، خود را شاغل و یا کسی که از نظر مالی در تنگنا بسر می‌برد خود را متمول و متمکن معرفی نماید.

حال با توجه به‌صراحت قانون‌گذار به اینکه رفتار مجرمانه به‌صورت فعل مثبت می‌باشد. با این سؤال مواجه می‌گردیم که اگر ترک فعل از ناحیه هر یک از زوجین سبب فریب طرف دیگر گردد، آیا باز هم می‌توان عمل مرتکب را مشمول ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی دانست؟ در این خصوص یکی از نویسندگان محترم عقیده دارد: «صرف سکوت یکی از زوجین و در اشتباه گذاردن طرف مقابل با عنایت به اصل تفسیر مضیق از قوانین کیفری جرم نیست. باوجود این احراز این امر با دادگاه است و دادگاه می‌تواند چنین امری را مسامحتاً ترک فعل بداند، زیرا عرفاً، اخلاقاً و شرعاً کسی که دارای عیب می‌باشد واجب است که طرف مقابل را مطلع کند و در صورت خودداری از این تکلیف ترک فعل نموده است لذا می‌توان گفت که عنصر مادی ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی علاوه بر فعل، ترک فعل نیز می‌باشد». (شکری، ۱۳۹۳، ص ۶۳۷)

با تأمل در مطالب بیان شده به وضوح مبرهن است که عبارات صدر با ذیل در تعارض کاملاً آشکاری با یکدیگر قرار دارند. چراکه نویسنده مذکور در ابتدا با استناد به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری ترک فعل و سکوت طرفین عقد را صراحتاً موجب تحقق جرم نمی‌داند اما در انتها می‌گوید: «می‌توان گفت که عنصر مادی ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی علاوه بر فعل، ترک فعل نیز می‌باشد»؛ اما دلایلی که برای عبارت ذیل نوشته خود برای جرم شناختن عمل مرتکب در حالت ترک فعل احصا نمودند شامل:

۱. مسامحه دادگاه است که در پاسخ باید گفت علاوه بر وجود ابهام در این خصوص این امر می‌تواند حقوق و آزادی‌های فردی متهم را شدیداً در معرض خطر قرار دهد و از سوی دیگر مسامحه دادگاه با آنچه تفسیر مضیق دانسته‌اند مانع الجمع می‌باشد.

۲. تعهد عرفی، اخلاقی و شرعی شخص برای اظهار واقع به‌طرف مقابل خود که مؤلف مزبور به آن استناد می‌کند قابل ایراد است، زیرا عرف هیچ‌گاه نمی‌تواند در جایگاه قانون‌گذار قرار گیرد و عمل یا ترک عملی را جرم شناسد. از طرفی دیگر، این امر با اصل قانونی بودن

جرایم و مجازات‌ها مغایر می‌باشد؛ و در خصوص جنبه اخلاقی نیز باید گفت، دامنه علم اخلاق از حقوق جزا منفک و مجزا بوده و هرچند نقص اصول اخلاقی، تقبیح عمومی را می‌تواند به همراه داشته باشد ولی مجازات را به‌عنوان واکنش اجتماعی را بر آن بار نمود. در نهایت در خصوص تعهد شرعی شخص برای بیان واقعیت باید گفت که هرچند به نظر شرع ممکن است شخص با عدم اظهار واقع معصیت شده باشد ولی هر معصیتی تا زمانی که در قالب قوانین قرار نگیرد و قانون‌گذار برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین ننماید قابل مجازات و مواخذه نمی‌باشد.(نبی پور، ۱۳۸۵، ص ۷)

پیرو همین دیدگاه عنصر مادی تلقی کردن ترک فعل، اداره حقوقی قوه قضاییه نیز طی یک نظر مشورتی مرتکب همین اشتباه شده است. اداره حقوقی در مورد دختری که ازدواج می‌کند و قبل از مواقعه طلاق می‌گیرد، اما در ازدواج مجدد آن را به شوهر خود نمی‌گوید چنین اظهار نظر کرده است: «زن باکره‌ای که قبل از عقد ازدواج دوم واقعه ازدواج و طلاق اول خود را از شوهرش مکتوم داشته مرتکب فریب در ازدواج شده و عملش با ماده ۵ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ منطبق می‌باشد. ولی درهرحال این امر در طلاق موجب کاهش مهریه نخواهد بود. لذا زوجه هنگام طلاق دوم حسب المورد مستحق دریافت تمام یا نصف مهریه خود می‌باشد». (نظریه شماره ۷/۴۰۷۵ ـ ۶۴/۸/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه) زیرا اول آنکه مبنای نظر اداره حقوقی ماده ۵ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ است که به نظر می‌رسد از عبارت «طرف خود را فریبی داده» فعل مثبت متبادر به ذهن باشد نه ترک فعل. دوم اینکه ممکن است گفته شود اداره حقوقی در استناد به ماده به‌جای ماده ۶ به ماده ۵ اشاره کرده است. در پاسخ باید گفت حتی در ماده ۶ همان قانون نیز گذشته از این که مرتکب جرم فقط مرد است و مشمول موضوع مورد سؤال نمی‌شود از طرف دیگر از عبارت «مردی که در موقع ازدواج برخلاف واقع خود را بی‌زن قلمداد کرده» از کلمه قلمداد کردن انجام عملی از طرف مرد مدنظر و متبادر به ذهن است. فلذا درصورتی‌که مردی در مقابل سؤال زن از وی مبنی بر مجرد یا متأهل بودن سکوت اختیار کند مشمول ماده مزبور نخواهد شد. به‌هرحال عقیده بر این است که اختصاص ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی به فعل مثبت مادی نمی‌تواند در بردارنده تمام صور مجرمانه آن باشد شایسته است تا با اصلاح ماده و شمول آن به ترک فعل از بروز جرایم احتمالی پیشگیری گردد.

۵ـ ۲ ـ ۲. شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم

۵ـ ۲ ـ ۲ ـ ۱. مرتکب جرم

مرتکب جرم به تصریح حکم ماده زوجین «اعم از زن و مرد» می‌باشد، بنابراین غیر زوجین

مشمول ماده ۸۷۳ قرار نمی‌گیرد. حال اگر شخص ثالثی غیر از زوجین مبادرت به فریب نماید حکم مسئله چگونه خواهد شد. به‌عنوان مثال اگر پدر و مادر پسر در مراجعه به دختر، فرزندشان را به دروغ دارای تحصیلات عالی یا تمکن مالی معرفی نماید و بالعکس در مراجعه پسر، خانواده دختر موارد فوق را ادعا نمایند و بر مبنای همین امور واهی نیز عقد نکاح واقع گردد مسئولیت شخص یا اشخاص ثالث چگونه خواهد بود؟ در مقام پاسخ غالب نویسندگان اعتقاد به مسئولیت اشخاص ثالث به‌عنوان معاونت در جرم دانسته‌اند. درحالی‌که به نظر می‌رسد فرض مسئولیت اشخاص ثالث تحت عنوان معاونت در این موارد فرضی کاملاً اشتباه بوده چراکه معاونت در جرم یعنی تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم و فراهم کردن وسایل و یا ارائه طریق و یا تسهیل وقوع آن به هر نحو خصوصاً با دسیسه و فریب و نیرنگ؛ بنابراین معاون جرم کسی است که بدون آنکه شخصاً به اجرای جرم منتسب به مباشر پرداخته باشد با رفتار خود عامدانه وقوع جرم را تسهیل کرده و یا مباشر را به ارتکاب آن برانگیخته است. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸) ازاین‌روست که جرم ارتکابی قابلیت استناد به وی را ندارد زیرا بر طبق استعاره مجرمیت معاون زمانی مجازات می‌شود که اولاً عملش جرم باشد، ثانیاً مرتکب عمل مجرمانه شده باشد. درحالی‌که مباشر در فرض مورد بحث هیچ عملی از خود بروز نداده است از طرفی دیگر در مسئله مذکور شخص ثالث مستقیماً عهده‌دار عملیات اجرایی جرم شده و به یکی از زوجین مراجعه نموده و او را به امور واهی فریب می‌دهد تا با شخص موردنظر وی ازدواج کند که در این مورد اعمال شخص ثالث مصداق بارز مباشرت است نه معاونت؛ اما چون قانون‌گذار حکم ماده ۸۷۳ را به زوجین تخصیص زده لذا شخص ثالث قابل مجازات به استناد آن نمی‌باشد. البته با توجه به عرف حاکم بر جامعه که اصولاً اشخاص غیر از زوجین اعم از پدر و مادر یا سایرین عهده‌دار معرفی و انجام امور مقدماتی ازدواج می‌گردند که در این اثنا چه‌بسا به‌قصد تحقق امر ازدواج متوسل به امور واهی نیز می‌گردند که متأسفانه غالباً نیز این‌گونه است. لذا شایسته است قانون‌گذار در مقام اصلاح برآمده و حکم ماده را به غیر نیز تسری دهد تا از وقوع چنین جرایمی پیشگیری گردد. (گلدوزیان، ۱۳۹۲، ص ۵۹۹)

۵ـ۲ـ۲ـ۲. مجنی علیه جرم

مجنی علیه یا قربانی، همچون مرتکب جرم تصریح ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی یکی از زوجین «اعم از مرد و زن» می‌باشد. حال سؤالی که مطرح می‌شود اینکه اگر هر دوی زوجین قبل از نکاح طرف خود را فریب دهند و درنتیجه فریب هر دوی آن‌ها عقد نکاح واقع گردد، آیا عمل آن‌ها جرم محسوب می‌گردد یا نه؟ به نظر می‌رسد زمانی که یکی از زوجین طرف دیگر را فریب

دهد وقوع جرم قطعی است، به‌طریق‌اولی هرگاه هر دو همدیگر را فریب دهند نیز جرم محقق خواهد بود، چراکه ملاک تحقق جرم موضوع ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی فریب دادن هر یک از زوجین برای وقوع عقد است که این امر با عمل هر دو طرف نیز قابلیت تحقق داشته و هیچ منافاتی در بین نمی‌باشد و به اصطلاح نمی‌توان با تهاتر نمودن جرم هر یک در مقابل جرم دیگری مدعی وقوع آن شد. حال اگر زوجین با تبانی یکدیگر برای وقوع عقد شخص ثالثی را بفریبند آیا جرم موضوع ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی تحقق می‌یابد یا خیر؟ به‌عنوان مثال پسری برای ازدواج با دختر باکره مورد علاقه خود که با مخالفت پدر وی مواجه است با او توافق نموده و با مراجعت نزد پدر دختر خود را به دروغ پزشک، مهندس و... معرفی نماید و دختر نیز بر تأیید این امر صحه گذارد و در نتیجه پدر دختر نیز اذن به ازدواج دختر خود دهد. به نظر می‌رسد جرم موضوع بحث واقع نشده است چراکه طبق نص صریح ماده مرتکب و قربانی جرم تنها زوجین می‌باشند مگر اینکه در فرض مذکور زوجه صغیر بوده و زوج با فریب پدر وی که ولایت بر او دارد موفق به ازدواج با زوجه صغیر شود که در این مورد و یا با فروض مشابه آن می‌توان جرم را واقع شده دانست که چراکه در این مورد شخص ثالث به جای طرف عقد قرار می‌گیرد و فریب او در حکم فریب طرف عقد محسوب می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۵۵)

۵ـ ۲ ـ ۲ ـ ۳. واهی بودن امور مورد ادعای زوجین

منظور از واهی بودن آن است که اموری که زوجین مدعی آن هستند و بر مبنای هر یک از آن‌ها نیز عقد واقع می‌گردد برخلاف واقع باشد؛ اما در خصوص مواردی که قریب به واقع محسوب شود شاید نتوان گفت جرمی واقع شده باشد به‌عنوان مثال دانشجویان پزشکی که دوره‌های آخر تحصیل خود را می‌گذرانند و یا کارآموزان وکالت که به ترتیب پزشک و وکیل نامیده می‌شوند، در صورت معرفی خود به این عناوین و وقوع عقد نکاح بر مبنای آن، اگرچه فی‌الواقع پزشک و وکیل نیستند با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم نمی‌توان آنان را مجرم قلمداد کرد. از طرفی دیگر تشخیص عملیاتی که تدلیس به شمار می‌رود با عرف است و عرفا ایشان پزشک و وکیل می‌باشند و فریبکاری در کار نیست ممکن است در زمان و عرف مذکور و مکان خاصی به زمان و مکان دیگر تفاوت کند. بااین‌حال عرف ملاک تشخیص فریبکاری می‌باشد. تغییر عادات و رسوم در چگونگی این عملیات مؤثر است. چون‌که به کار بردن کلاه‌گیس یا سرخ کردن صورت که در گذشته تدلیس به حساب می‌آمد امروز از آرایش‌های متعارف زنان است و در نظر عرف نیرنگ و فریب به شمار نمی‌رود. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۵۸) همچنین مصادیقی که قانون‌گذار در ماده ۸۷۳ به‌عنوان امور

واهی برشمرده مانند تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی به‌عنوان تمثیل بوده که مؤید آن استعمال کلمه «از قبیل» پیش از بیان مصادیق آن می‌باشد. در نهایت احراز هر یک از آن‌ها بر عهده دادگاه است که چنان چه گفتیم با مراجعه به موازین عرفی مشخص می‌گردد. همچنین توسل به امور واهی باید قبل از وقوع عقد نکاح باشد نه بعد از آن؛ بنابراین اگر عقد نکاحی بر مبنای صحیح واقع گردد، ولی پس از چندی هر یک از زوجین قصد مفارقت از دیگری را داشته باشد و طرف نیز با توسل به امور واهی موفق به فریب او گشته تا از طلاق صرف‌نظر نماید، مشمول حکم ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی نخواهد بود چراکه حکم ماده ناظر است به وقوع عقد نکاح نه ممانعت از وقوع طلاق. (امامی،۱۳۸۷، ص ۱۱۳)

۵ـ ۲ ـ ۲ ـ ۴. عدم آگاهی هر یک از زوجین نسبت به واهی بودن امور مورد ادعای طرف مقابل

با عنایت به وجود قید فریب در حکم ماده ضرورت دارد که هر یک از زوجین نسبت به امور واهی مورد ادعای طرف مقابل خود جاهل باشد؛ بنابراین اگر هر یک از زوجین فی‌المثل با شناختی که نسبت به‌طرف مقابل دارند عالم و آگاه باشند به اینکه امور مورد ادعای او کذب و بی‌اساس است، بااین‌حال حاضر به ازدواج با او گردد، متعاقباً نمی‌تواند با استناد به ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی تقاضای تعقیب و مجازات او را بنماید، زیرا زمانی که شخص نسبت به‌واقع امری آگاه است، فریب درباره او صدق نمی‌کند، زیرا لازمه تحقق فریب جهل طرف مقابل به‌واقع امر می‌باشد. ازاین‌رو اصولاً در جرایمی که اوصاف اجبار، تجاوز یا تقلب برای وجود جرم به نحوی ضروری است، رضایت مجنی علیه موجب تغییر برخی از عناصر تشکیل دهنده جرم می‌شود، مانند سرقتی که با رضایت صاحب مال ربایش اتفاق افتد یا توقیف غیرقانونی‌ای که با رضایت فرد متوقف همراه باشد یا در کلاهبرداری که لازمه اغفال و فریب قربانی عدم آگاهی او نسبت به متقلبانه بودن وسایل مورداستفاده کلاهبردار می‌باشد. وجود آگاهی قربانی جرم به علت تحقق یکی از شرایط اساسی جرم مانع از جرم شناختن اعمال مرتکب خواهد شد؛ بنابراین در جرم فریب در ازدواج نیز لزوماً عدم رضایت و آگاهی مجنی علیه از شرایط اساسی تحقق جرم قلمداد می‌گردد.(نوربها، ۱۳۹۴، ص ۲۶۸)

۵ـ ۲ ـ ۳. نتیجه مجرمانه

جرم فریب در ازدواج از زمره جرایم مقید بوده یعنی حصول نتیجه مجرمانه صرف‌نظر از فعل ارتکابی در تحقق جرم شرط می‌باشد، اما اینکه نتیجه این جرم چه می‌باشد موضوع بحث است،

چراکه غالب حقوقدانان در تألیفات خود نتیجه جرم را فریب خوردن هر یک از طرفین عقد می‌دانند؛ اما برخی از حقوقدانان مخالف این امر بوده و نتیجه مجرمانه را وقوع عقد نکاح بین زوجین می‌داند نه فریب خوردن هر یک از آن‌ها، چراکه در ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی به‌صراحت آمده «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد طرف خود را فریب دهد و عقد بر مبنای هریک از آن‌ها واقع شود» بنابراین چه‌بسا ممکن است هر یک از زوجین دیگری را فریب دهد اما منجر به وقوع عقد بین آن‌ها نگردد، به‌عنوان مثال ممکن است گاه خود فریبکار با وجود فریب دادن طرف مقابل، از وقوع عقد به هر جهتی منصرف شود و گاه شخص فریب‌خورده با وجود فریب خوردن و واقعی قلمداد کردن امور واهی از وقوع عقد به جهاتی مانند علاقه‌مند شدن به شخص دیگر و یا پی بردن به عدم تفاهم اخلاقی خود با طرف مقابل اعلام انصراف نماید. از طرف دیگر چون عقد واقع نشده عملاً به کسی از لحاظ حیثیتی آسیبی وارد نشده است تا غیرقابل جبران باشد. موضوع دیگر اینکه قانون‌گذار در ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی کلمه عقد را به‌طور مطلق استعمال کرده است که این اطلاق دربرگیرنده هر دو نوع عقد نکاح اعم از دائم و موقت می‌باشد. چنانچه برخی از نویسندگان حقوق مدنی در شرح ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی تفاوتی بین نکاح دائم و موقت قائل نشده‌اند. (امامی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵)

اما دراین‌بین نظر یکی از شارحان قانون مجازات اسلامی به نوع خود جالب‌توجه می‌باشد. ایشان معتقدند «کلمه عقد در این ماده مطلق است و شامل عقد موقت نیز می‌شود اما به نظر می‌رسد که تدلیس در عقد موقت مشمول این ماده نمی‌شود. چون عقد موقت که برای همیشه بر زوجین تحمیل نمی‌شود تا اگر با تدلیس باشد نتایج زیانباری را بر جای بگذارد مگر اینکه عقد با مهریه همراه باشد و برای مدت بسیار طولانی منعقد شود و تدلیس دارای آثار منفی مهمی باشد».(زراعت، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸)

۵ـ ۲ ـ ۴. رابطه علیت

بحث دیگر در این خصوص احراز رابطه علیت بین فعل و نتیجه مجرمانه است که ضرورت وجود این ارتباط منحصر به این جرم نبوده بلکه در کلیه جرایم لازم است بین فعل و نتیجه حاصله این ارتباط به‌طور دائم برقرار باشد. ازاین‌رو در فریب در ازدواج نیز بایستی بین فعل مرتکب که همانا توسل به امور واهی برای فریب دادن دیگری است با نتیجه آن‌که وقوع عقد است رابطه علیت برقرار باشد که خود مقنن نیز این امر تأکید داشته و در ماده ۸۷۳ گفته: «عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود» یعنی فریب هر یک از زوجین علت مؤثر در وقوع عقد باشد؛ بنابراین هرگاه این ارتباط

برقرار نباشد نمی‌توان عمل واقع شده را به‌حساب مرتکب گذاشت و او را مورد مواخذه قرار داد. به‌عنوان مثال پسری به خواستگاری دختری می‌رود و ضمن آن خود را به دروغ دکتر یا مهندس معرفی می‌کند اما دختر به‌قدری شیفته وضعیت ظاهری پسر می‌شود که امور مورد ادعای او هیچ اهمیتی برای دختر نداشته و تنها به صرف خصوصیات ظاهری خواستگار خود حاضر به ازدواج با وی می‌گردد. در اینجا مشاهده می‌کنیم که بین فعل خواستگار و وقوع عقد رابطه علیتی برقرار نبوده و نمی‌توان وقوع عقد را فریب دادن زوجه دانست ازاین‌رو به جهت عدم تأثیر فعل مرتکب نمی‌توان وی را به ارتکاب جرم فریب در ازدواج محکوم نمود. (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳)

در نهایت بحث دیگری که می‌ماند موضوع شروع به جرم فریب در ازدواج است که آیا قابل تحقق می‌باشد یا خیر؟ عده‌ای معتقدند شروع در تدلیس نیز از قواعد مربوط به شروع در سایر جرایم تبعیت می‌کند؛ بنابراین اگر کسی برای خود مدارکی را جعل کند و در جلسه خواستگاری آن را ارائه دهد تا وانمود کند دارای شغل و سمت خاصی می‌باشد؛ اما در این هنگام و قبل از عقد دستگیر شود شروع به جرم کرده است. (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱) درحالی‌که به نظر می‌رسد شروع به جرم به استناد ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی مانند خود جرم تابع اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها می‌باشد، ازاین‌رو تا زمانی که قانون‌گذار شروع به جرمی را به صراحت جرم نشناسد عمل مذکور فاقد وصف مجرمانه بوده و به طریق اولی غیرقابل مجازات نیز می‌باشد، در نتیجه در خصوص جرم موضوع ماده ۸۷۳ چون قانون‌گذار شروع به جرم را در آن پیش‌بینی نکرده، لذا شروع به این جرم، جرم محسوب نمی‌شود. البته لازم به ذکر است که در مثال فوق، اگرچه نکاح به دلیل تدلیس واقع نشده است، اما جرم جعل اسناد رخ داده است که از نظر قانونی قابل پیگیری می‌باشد.

۵ـ ۳. عنصر معنوی

جرم موضوع ماده ۸۷۳ قانون مجازات اسلامی از زمره جرایم عمدی می‌باشد؛ اما اینکه عناصر عمد (سوءنیت عام و خاص) در این جرم چه می‌باشد. پاره‌ای نویسندگان نتوانسته‌اند پاسخ روشنی به آن بدهند، به‌گونه‌ای که عده‌ای به‌جای تعیین عناصر عمد در این ماده تنها به تعریف عنصر معنوی جرم آن هم به استناد به سایر منابع پرداخته‌اند. بدین گونه که گفته‌اند: «رکن معنوی جرم فریب در ازدواج از دو جز تشکیل شده: سوءنیت عام که همان کوشش و نیت آگاهانه و به خردانه‌ای است که مجرم را به‌سوی ارتکاب جرم و نقص قانون جزا وامی‌دارد و با توجه به مقید بودن این جرم، سوءنیت خاص خواستن نتیجه وقوع ازدواج است»؛ اما عده‌ای دیگر نیز با آوردن جملاتی کاملاً غامض و مبهم گفته‌اند: «عنصر معنوی این جرم سوءنیت عام و قصد فریب دیگری

است. قصد فریب، سوءنیت خاص است؛ بنابراین اگر مرتکب، قصد فریب طرف مقابل را نداشته باشد مشمول این ماده نیست» که با ملاحظه به آنچه گفته شد بالاخره مشخص نشد که آیا قصد فریب سوءنیت عام است یا سوءنیت خاص.

اما در نهایت بایستی گفت سوءنیت عام که همانا عمداً در انجام فعل مجرمانه است در مورد جرم ماده ۸۷۳ قصد هر یک از زوجین در فریب دادن دیگری بوده که به‌وسیله توسل به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی و غیره صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر هرگاه مرتکب به هر علتی که موجب اخلال در اراده او می‌گردد مانند خواب، مستی و بیهوشی و امثالهم در فعل ارتکابی اراده و عمد نداشته باشد؛ فاقد سوءنیت عام خواهد بود، اما سوءنیت خاص که همواره به عنصر نتیجه ارتباط دارد قصد حصول آن است. (ولیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵)، حاصل اینکه در ما نحن فیه سوءنیت خاص عبارت از قصد مرتکب برای وقوع عقد نکاح است. بر این اساس مرتکبی که قصد فریب دیگری را دارد اما قصد نکاح را ندارد مشمول ماده نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

تدلیس در ازدواج در گذر زمان و با تغییر عادات و رسوم و با بهره‌گیری از وسایل و وسائط منطبق با هر عصری و در یک کلام با توجه به عرف زمانی و مکانی، اشکال مختلفی به خود گرفته و دستخوش تغییرات بسیاری شده است به‌طوری‌که برخی مصادیق آن در یک دوره و به امری عادی در دوره‌ای دیگر تبدیل شده یا با پیشرفت علم و تکنولوژی مواردی که شکی در تحقق تدلیس به آن‌ها وجود نداشت امروزه با انجام عملیات و افعالی، کاملاً طبیعی و به دور از حیله و فریب، جلوه می‌کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد تعیین، تحلیل و احصاء موارد تدلیس در نکاح، با توجه به پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های عصر حاضر و با توجه به پیشرفت فناوری و سوء استفاده‌هایی که از آن در این موارد صورت می‌گیرد، امری ضروری است و باید نهاد یا مراجع قانونی خاصی، متکفل این امر باشند.

اکثریت فقهای شیعه با استناد به اباحه زیباسازی صورت و بدن و فارغ از ضرورت‌های روحی و روانی، انجام جراحی زیبایی را در تمامی اقسام آن امری مجاز دانسته‌اند، لیکن ایشان نیز به طور مطلق قائل به اباحه این گونه اعمال نیستند، بلکه غالباً آن را در صورتی صحیح برشمرده اند که ضرر معتدٌبهی[1] نداشته و مستلزم کار حرامی نباشد و به طور خاص در ادله شرعی از آن نهی نشده

۱. ضرر معتدٌبِهی به معنای ضرری است که در نتیجه‌ی یک عمل یا اتفاق، به اندازه‌ای معقول و قابل قبول باشد که در چارچوب قانون یا عرف قابل پذیرش باشد. در واقع، این اصطلاح بیشتر در زمینه‌های حقوقی و به‌ویژه در مباحث مربوط به مسئولیت مدنی و جبران خسارت استفاده می‌شود. برای مثال، اگر فردی به‌طور غیرعمدی به دیگری

باشد. در حقیقت تجویز جراحی زیبایی در نزد فقهای شیعه نه از باب قبول ضرورت روانی و اجتماعی ناشی از آن، بلکه به واسطه اباحه نفس عمل زیبایی است. بر همین مبنا در استفتائات به عمل آمده، از جراحی زیبایی محض که توأم با خطر یا ضرر شدید باشد، یا مستلزم لمس یا نگاه حرام باشد به واسطه غیر درمانی بودن آن منع شده است.

جراحی زیبایی در صورت شرایط ذیل امری مجاز و مباح می‌باشد:

توأم با خطر شدید و عوارض جدی نباشد؛ میان جراحی و خطرات و عوارض آن تناسب برقرار باشد لذا اگر عضو انسان از حیث کارکردی دچار اختلال باشد انجام جراحی با خطر بیشتر قابل پذیرش خواهد بود. همین ارتباط نسبت به نقص شکل و میزان و درجه این نقص وجود خواهد داشت؛ تا آنجا که در جراحی زیبای محض کمترین میزان احتمال ضرر و خطر قابل قبول خواهد بود؛ نیت از انجام جراحی باید نیل به نعمت آراستگی معقول ظاهری باشد نه بروز و ارتکاب آفت‌های اخلاقی، رفتاری و اجتماعی همچون حسد، تفاخر، خود عرضگی و تحریک اغیار، تدلیس و فریب، تسهیل جرم و اختفاء هویت و... اقدام به جراحی زیبایی به واقع مصداقی از زیباسازی عقلانی در امتداد حیات با کرامت انسانی باشد نه به واسطه تبعیت از مدها و عادات غیرمعقول و غیراخلاقی رایج در جهان امروز که نتیجه پذیرش القائات شیطانی در دنباله روان هواهای نفسانی است، لذا تغییری که داخل در زیبایی باشد را نمی‌توان وسوسه شیطان دانست، بلکه انجام اعمالی غیرطبیعی و مضر چون خالکوبی یا داغ نهادن و... که زیبایی آن مورد تردید عقلا و علمای زیبایی شناختی است، جایز نمی‌باشند.

آسیب وارد کند، ولی آسیب به اندازه‌ای نباشد که باعث ایجاد خسارت غیرمنطقی یا غیرقابل جبران شود، این آسیب می‌تواند «ضرر معتدبِه» تلقی شود. به‌طور کلی، ضرر معتدبِه معمولاً به معنای ضرری است که نه خیلی کم و نه خیلی زیاد است و در نتیجه‌ی آن، تعادل و تناسب رعایت می‌شود.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱ ش)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چاپ ۱۴، تهران، نی.
۲. اردبیلی، محمدعلی.(۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی ۲، جلد اول، تهران، میزان.
۳. اصفهانی، سید ابوالحسن.(۱۴۲۲). وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)، در یک جلد، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).
۴. امامی، سید حسن.(۱۳۸۷). حقوق مدنی، ۶ جلد، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اسلامیة.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین.(۱۴۱۵). کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ اول.
۶. اولسن، مریل.(۱۳۸۸). جراحی زیبایی. مترجم شهروز فرهنگ، تهران: انتشارات کلید آموزش، چاپ اول.
۷. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). مسالك الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، قم: مؤسسه آل البیت(علیهم السلام).
۹. حسینی عاملی، سید محمدجواد.(بی‌تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. ج ۴، مؤسسه آل البیت.
۱۰. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی.(۱۴۱۳ ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، اول.
۱۱. حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ۲، چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. زراعت، عباس.(۱۳۹۲). شرح قانون مجازات اسلامی، جلد اول، نشر فیض.
۱۳. شکرامرجی، ایوب، عباسی.(۱۳۸۷). محمود، «مسئولیت مدنی ناشی از جراحی زیبایی». فصلنامه حقوق پزشکی. سال دوم، شماره چهارم.
۱۴. شکری، رضا.(۱۳۹۳). قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی. تهران، انتشارات مهاجر.
۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی.(۱۴۱۰ ق). الروضه البهیه فی شرح اللمعه، ج ۲، قم: انتشارات داوری، چاپ اول، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه
۱۶. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۰۲) مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان

۱۷. طالبی رستمی، محبوبه، عباسی، محمود.(۱۳۹۴). «جراحی زیبایی و شرایط معافیت پزشک از مسؤولیت کیفری». فصلنامه حقوق پزشکی. سال نهم، شماره سی و چهارم.
۱۸. عاملی کرکی (محقق ثانی). (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، (جلدهای ۴، ۱۲، ۱۳). قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام).
۱۹. فاضل هندی، محمد بن حسن.(۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ایران، اول.
۲۰. فخرالمحققین (حلی)، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ ش). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (۱۴۰۹ ق). من لا یحضره الفقیه. ج ۵، تهران: نشر صدوق.
۲۲. کاتوزیان، ناصر.(۱۳۸۷). مسؤولیت مدنی، قواعد عمومی، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. گلدوزیان، ایرج.(۱۳۹۲). محشای قانون مجازات اسلامی، نشر مجد.
۲۴. محامی، حسام‌الدین الأحمد.(۲۰۱۱ م). المسؤولیة الطبیة فی الجراحة. بی‌جا
۲۵. محقق داماد، سیدمصطفی.(۱۳۸۹). فقه پزشکی. تهران: انتشارات حقوقی، چاپ اول.
۲۶. نبی پور، محمد.(۱۳۸۵). «جرم فریب در ازدواج»، مجله علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۲.
۲۷. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، چاپ ۷، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۸. نقیبی، سید ابوالقاسم، میثم کلهرنیا گلکار.(۱۳۹۴). سید محمدعلی صدر طباطبایی، «واکاوی موضوع شناسی و مستندات حکم شناسی جراحی زیبایی»، اخلاق زیستی، شماره ۱۶.
۲۹. نوربها، رضا.(۱۳۹۴). زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۳۰. ولیدی، محمد صالح.(۱۳۷۷). حقوق جزا اختصاصی، انتشارات امیر کبیر.